

صلاحیت دادگاه های صلح در رسیدگی به دعاوی سجلی

سمیه مرادی گروسی

کارشناس ثبت وقایع حیاتی اداره ثبت احوال شهرستان صحنه

دانشجوی مقطع دکتری حقوق بین الملل عمومی دانشگاه آزاد واحد کرمانشاه

smyhm560@gmail.com

چکیده

قانون شوراهای حل اختلاف از جمله جدیدترین قوانینی است که در سال ۱۴۰۲ تصویب و ابلاغ شده است. پیش از این، قانون شوراهای حل اختلاف به صورت موقتی و آزمایشی در حال اجرا بود. پیش تر شوراهای حل اختلاف، هم وظیفه صلح و سازش و هم وظیفه صدور رأی را به عهده داشتند. با توجه به موفقیت بیشتر این مرجع در زمینه حصول صلح و سازش، قانون جدید شوراهای حل اختلاف برای این مرجع تنها صلاحیت حصول صلح و سازش را به رسمیت شناخته و رسیدگی و صدور رأی را به عهده محاکم قضایی گذاشته است. طبق قانون شورای حل اختلاف ۱۴۰۲ این شورا تنها در صورتی که طرفین پرونده نسبت به رسیدگی به پرونده در شورا توافق داشته باشند، صلاحیت رسیدگی دارد و اصل بر عدم صلاحیت شورا است. مطابق با قانون یاد شده قوه قضائیه مکلف است ظرف یک سال از تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون شعبه یا شعبی از دادگاه ها را به عنوان دادگاه صلح تعیین نماید. این دادگاه در لایحه پیشنهادی قوه قضائیه وجود نداشت و در پی مخالفت شورای نگهبان با اعطای صلاحیت قضایی به شورای حل اختلاف و در نتیجه تعامل بعدی شورای نگهبان و مجلس و قوه قضائیه به وجود آمد. به نظر دلیل این که قانون گذار به جای اصلاح قانون قبلی شورای حل اختلاف، دست به تصویب قانون جدید زد، پیش بینی دادگاه صلح می باشد. با تصویب قانون جدید شورای حل اختلاف، به دعاوی و جرایم مندرج در این قانون در دادگاه صلح رسیدگی می شود و صلاحیت شورای حل اختلاف به صلح و سازش محدود خواهد شد. از جمله ابتکارات قانون جدید شوراهای حل اختلاف که به منظور تسریع در رسیدگی و جلوگیری از اطاله دادرسی پیش بینی شده است، این است که دادگاه صلح می تواند در ساعت غیراداری و روزهای تعطیل نیز تشکیل شده و اقدام به رسیدگی نماید. علاوه بر این، آرای صادره در دادگاه صلح جز در موارد استثنایی قطعی است. قطعی بودن آرای این دادگاه بدین معنی است که رسیدگی در دادگاه صلح یک مرحله ای است. در همین راستا متأسفانه برخی دعاوی مربوط به امور سجلی نیز در حیطه ی صلاحیت دادگاه صلح قرار گرفته که مهم ترین آن «الزام به تنظیم سند و اصلاح شناسنامه» می باشد که زمینه ایجاد مشکلات عدیده ای را به جهت غیر قابل تجدید نظر بودن احکام این دادگاه هم برای ادارات ثبت احوال و هم سایر اشخاصی که صدور اینگونه آراء در اصطلاح با حقوق احتمالی آنان می باشد فراهم آورده است و نکته جالب توجه این است که «قانون شوراهای حل اختلاف» که نسبت به تأسیس دادگاه صلح اقدام نموده برخلاف رویه رایج به عنوان یک قانون دائمی و نه یک قانون آزمایشی تصویب شده است؛ لذا امکان اصلاح آن پس از طی دوران آزمایشی آن نیز وجود ندارد.

کلید واژه ها: دادگاه صلح ، شورای حل اختلاف ، اصلاح شناسنامه ، الزام به تنظیم سند سجلی

مقدمه

تشکیل دادگاه صلح از جمله ابتکارات جدیدی است که قانون جدید شوراهای حل اختلاف آن را پیش‌بینی نموده است. این مرجع جهت کاهش تعداد پرونده‌های قضایی و تسریع در روند رسیدگی به تعدادی از دعاوی پیش‌بینی شده است. تشکیل این دادگاه و صلاحیت‌های مربوط به آن را می‌توان از مهمترین تحولات قانون شوراهای حل اختلاف دانست که قطعاً آثار حقوقی و چالش‌های بسیار فراوانی را در پی خواهد داشت. در لایحه پیشنهادی قوه قضائیه صلاحیت شورای حل اختلاف عبارت بود: 1- صدور گواهی حصر وراثت، تحریر ترکه، مهر و موم ترکه و رفع آن. 2- دستور تخلیه اماکن مسکونی موضوع قانون روابط موجر و مستأجر مصوب 1376. 3- تأمین دلیل و در امور سازش نیز برابر ماده 11 گفته شده بود که «کلیه دعاوی مالی راجع به اموال منقول تا نصاب پانصد میلیون 500,000,000 ریال، جهت حصول صلح و سازش، ابتدا به شورای حل اختلاف ارجاع می‌شود...» این امر به خوبی نشان دهنده این بود که قوه قضائیه سرانجام همچون جامعه حقوقی به ناکارآمدی و مطلوبیت نداشتن شوراهای حل اختلاف اذعان کرده است. اما، در مجلس صلاحیت‌های پیشنهادی قوه قضائیه تصویب شد، با این تفاوت که گفته شد دستور تخلیه باید به تأیید رئیس حوزه قضایی نیز برسد تا قابل اجرا باشد. شورای نگهبان در تاریخ 1399/11/25 این بخش از مصوبه را به جهت اینکه در مواردی که دعوی ماهیت قضایی دارد و رسیدگی به وسیله قاضی صورت نمی‌گیرد و نیز ارسال اجباری برای سازش را مخالف شرع و خلاف اصول 34.61.156 و 158 قانون اساسی دانست، رد کرد در نوبت دوم که مصوبه در تاریخ 1400/02/26 به تصویب کمیسیون حقوقی مجلس و پس از طرح در صحن مجلس به شورای نگهبان ارسال شد نیز شورای نگهبان در تاریخ 1400/04/22 اعلام داشت که برخی ایرادها و از جمله ایراد در مورد تصمیم‌گیری شورای حل اختلاف «در مواردی که موضوع متضمن دعوا با ماهیت قضایی است و همچون موضوع تبصره 3 ماده 29، در نهایت به تأیید مقام قضایی نیز نمی‌رسد، خلاف موازین شرع و مغایر اصول 34، 61، 156 و 158 قانون اساسی شناخته شد.» مجدداً به مجلس عودت داد پس از تعامل لازم در این باره میان مجلس و نمایندگان قوه قضائیه و شورای نگهبان سرانجام برای رفع ایرادها دادگاه صلح با صلاحیت‌های مشخص در این قانون تشکیل شد. این تغییرات و افزوده شدن دادگاه صلح در متن لایحه شورای حل اختلاف در مجلس موجب ناهمانگی و عدم انسجام در متن مادگان این قانون و به ویژه در بحث صلاحیت دارای ابهام و سکوت‌های گمراه‌کننده شد. درحقیقت هرچند که تشکیل دادگاه صلح به عنوان مرجعی با صلاحیت نسبی برای رسیدگی به دعاوی حقوقی کم‌اهمیت از نظر ارزش اقتصادی یا خواسته و درخواست‌های غیرمالی مانند تأمین دلیل و... اقدامی شایسته بوده که باید اصل این اندیشه را پاس داشت. به ویژه که صلاحیت نسبی شورای حل اختلاف به دادگاه صلح سپرده شده که منسجم‌تر و با قضاوت حرفه‌ای‌تر و دارای تشکیلات منظم‌تری است باینحال، این قانون به خصوص در مورد صلاحیت واجد اشکال، ابهام، اجمال و سکوت غیرقابل قبولی است برای نمونه در بحث صلاحیت دادگاه صلح در رسیدگی به دعاوی اموال غیرمنقول بدون سند رسمی یا هنگامی که دو دعوی مرتبط وجود دارد که یکی از خواسته‌ها کمتر از نصاب دادگاه صلح و دیگری در صلاحیت دادگاه صلح نیست اینکه دادگاه صلح صلاحیت دارد یا خیر و نیز در مواردی که دعوا مستلزم یک خواسته ضمنی است که غیرمالی است و در صلاحیت دادگاه صلح نیست اما، خواسته غایی در صلاحیت دادگاه صلح است؛ مانند، دعوی الزام به تنظیم سند رسمی سند خودرو یا ملکی که مستلزم دعوی الزام به فک خودرو یا اخذ صورت مجلس تفکیکی است و یا اینکه آیا خواهان اختیار آزادی تقویم خواسته را دارد یا خیر و همچنین در زمینه صلاحیت کیفری، مسئله تعیین مرجع صالح برای جنبه خصوصی جرائم درجه هفت و هشت محل تأمل است. افتتاح دادگاه‌های صلح از ابتدای سال ۱۴۰۳ شروع شده اولین تفاوت دادگاه صلح با سایر دادگاه‌ها این است که دادگاه صلح، حاصل جمع دادگاه و شعبه‌های شورای حل اختلاف است.

دادگاه‌های صلح موظف هستند، ابتدا پرونده را به شورای حل اختلاف ارجاع دهند و در صورتی که امکان صلح و سازش برقرار نباشد و یا در صورت مخالفت یکی از طرفین دعوا، در این صورت دادگاه صلح رأساً به ماهیت دعوا رسیدگی می‌کند. در قانون جدید تلاش دستگاه عدلیه بر صلح و سازش است و به همین دلیل در کنار هر دادگاه صلح، یک یا چند شورای حل اختلاف نیز دایر خواهد شد. سابقاً شوراهای حل اختلاف در

کلیه امور مدنی و حقوقی، جرائم قابل گذشت و جرایم غیرقابل گذشت با جنبه خصوصی گزارش اصلاحی صادر می‌کردند، اما در قانون جدید دادگاه صلح می‌تواند علاوه بر موارد بالا در امور حقوقی و کیفری نیز گزارش اصلاحی صادر کند. قاضی دادگاه صلح بایستی در جلب رضایت طرفین تلاش کند و ابتدا پرونده را به شورای حل اختلاف ارجاع دهد. مراجع قضایی این اختیار را دارند که در همه مراحل رسیدگی، در صورتی که ظرفیت صلح و سازش در پرونده وجود داشته باشد پرونده را به دادگاه صلح ارجاع دهند، اما هر پرونده‌ای را نمی‌توان به این دادگاه‌ها ارجاع داد.

قانون جدید شوراهای حل اختلاف یازده مورد را به شرح زیر به عنوان موارد در حیطه صلاحیت دادگاه صلح بیان نموده است:

۱-دعای مالی تا نصاب یک میلیارد ریال (البته این نصاب می‌تواند هر سه سال یک بار با رعایت تناسب تغییر شاخص سالانه تعدیل شود).

۲-دعای حقوقی تصرف عدوانی، مزاحمت و ممانعت از حق

۳-دعای راجع به جهیزیه، مهریه و نفقه تا نصاب یک میلیارد ریال، در صورتی که مشمول ماده ۲۹ قانون حمایت خانواده نباشد.

۴-به دعای و درخواست‌های مربوط به تخلیه عین مستأجره و تعدیل اجاره بها به جز دعای مربوط به سرقتی و حق کسب و پیشه

۵-اعسار از پرداخت محکوم‌به در صورتی که دادگاه صلح نسبت به اصل دعوا رسیدگی کرده باشد.

۶-حصر ورثه، تحریر ترکه، مهر و موم و رفع آن

۷-تأمین دلیل

۸-تقاضای سازش موضوع ماده ۱۸۶ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب سال ۱۳۷۹

۹ - جنبه عمومی و خصوصی کلیه جرائم غیرعمدی ناشی از کار یا تصادفات رانندگی

۱۰-جرائم عمدی تعزیری مستوجب مجازات درجه هفت و هشت

۱۱-دعای اصلاح شناسنامه، استرداد شناسنامه، اصلاح مشخصات مدرک تحصیلی، الزام به اخذ پایان کار، اثبات رشد، الزام به صدور شناسنامه، تصحیح و تغییر نام

این قانون مانند هر قانون دیگر دیگری دارای مزایا و معایبی می‌باشد موافقان شکل گیری این دادگاه تازه تاسیس اعتقاد دارند که با شروع فعالیت آن، حجم ورودی پرونده ها به دادگاه های عمومی و حقوقی کاهش پیدا کرده و در نتیجه شاهد افزایش سرعت روند رسیدگی در محاکم خواهیم بود.

از جمله مزایای این قانون از نظر موافقان این قانون عبارتند از :

۱- کاهش هزینه ها ۲- کاهش زمان رسیدگی ۳- تشویق به توافق و میانجی‌گری ۴- دسترسی آسان ۵- سادگی فرآیند

اما در نقطه مقابل، ابهام‌ها و نقدهای راجع به مقررات و آیین دادرسی حاکم بر این این قانون از سوی منتقدان مطرح گردیده است که عبارتند از:

۱- در نام قانون نشانی از تأسیس محاکم صلح دیده نمی‌شود. ۲- در متن قانون هم ترتیبات راجع به ایجاد نهاد قضاوتی رعایت نشده است. ۳- ابهام در ارتباط محاکم صلح جدید با محاکم صلحی که در پیشینه قانونگذاری داشتیم. ۴- بلا تکلیفی دعوای اعسار از هزینه دادرسی ۵- عدم تناسب ساختاری و شکلی مواد قانونی ۶- ایجاد محاکمی با ترکیب دادگاه عمومی ولی با نصاب صلاحیتی متفاوت ۷- ابهام در طرح دعوای ناظر به اموال و وجوه دولتی و عمومی در دادگاه صلح ۸- ابهام در برخی عناوین صلاحیتی ۹- تفاوت‌های بدون مبنا و توجیه منطقی در برخی مواد مشخص ۱۰- رسیدگی به برخی دعوای خانوادگی در دادگاه صلح بدون توجه به اقتضائات خاص خانواده ۱۱- تفاوت بی‌مبنا در صلاحیت ۱۲- تعیین شعبه در متن قانون ۱۳- دوگانگی غیرمنطقی در تقنین ۱۴- ترتیبات موجد اطاله دادرسی. ۱۵- فقدان قضات متخصص ۱۶- پیچیدگی‌های حقوقی

اهمیت و ضرورت پژوهش

یکی از معایب دادگاه صلح عدم تأمین کادر قضایی و اداری متخصص است و همانگونه که رئیس مرکز حل اختلاف قوه قضاییه به تازگی بیان نموده اند بیش از هزار ابلاغ قضایی برای قضات دادگاه صلح در سراسر کشور صادر شده است، لیکن اکثریت آنها از قضات جدیدالاستخدام یا دادیارهای کم سابقه دادرها هستند که پختگی و تجربه کافی را ندارند و همین امر موجب صدور آراء متهافت و متعارض

شده است و از سوی دیگر برخی از پرونده‌هایی که به دادگاه صلح ارجاع می‌شوند، دارای پیچیدگی‌های قانونی خاصی هستند که از حیطة تخصص این دادگاه‌ها خارج است و همانطور که قبلاً از نظر گذشت؛ آراء صادره از این محاکم قطعی می‌باشد و با قطعیت آراء امکان اصلاح اشتباهات قضایی وجود نخواهد داشت و موجبات تضییع حقوق سایر افراد را فراهم می‌آورد که این موضوع در خصوص دعوای غیر مالی بسیار مشهود تر است چرا که در دعوای مالی، فی المثل دعوای ملکی اشخاص می‌توانند ارزش ملک را به بیش از ۵۰ میلیون تومان مقوم کنند تا بتوان از رأی صادره تجدیدنظرخواهی نمود اما در دعوای غیرمالی این قطعیت احکام سبب گردیده است که جای هیچ گونه اعتراضی به طرق عادی امکان پذیر نبوده و محکوم علیه اعم از شخص حقیقی و حقوقی باید نسبت به اجرا حکم اقدام نماید و گرنه به جرم استنکاف از دستور مقام قضائی محکوم می‌گردند. با بررسی از دعوای که رسیدگی به آن مطابق قانون در صلاحیت دادگاه صلح قرار گرفته است با کمال تأسف و تعجب شاهد هستیم که برخی دعوای مرتبط با امور ثبت احوال نیز در زمره صلاحیت این دادگاه‌ها قرار گرفته است و نکته جالب توجه این است که

عناوین اصطلاحیتی به کار برده شده در این خصوص نیز کلی هستند و زمینه سوء برداشت قضات را فراهم آورده است و شاهد صدور آرای می باشیم که امکان رسیدگی آن به صورت یک مرحله‌ی به علت اهمیت فوق العاده آن غیر قابل تصور می باشد فی المثل اصطلاح «اصلاح شناسنامه» در زمره دعاوی قابل رسیدگی در این محاکم قرار گرفته است و مشخص نیست منظور از «اصلاح شناسنامه» چیست؟ چرا که شناسنامه حاوی اطلاعات بسیار زیادی از جمله: تاریخ تولد، تاریخ ازدواج، تاریخ طلاق، تاریخ فوت، اسامی فرزندان، مشخصات پدر و مادر و... می باشد که هر کدام دارای اهمیت بسزایی می باشد و منشأ آثار حقوقی می باشد که در صورت صدور حکم نادرست سبب تضییع حقوق سایر افراد می گردد یا «الزام به تنظیم شناسنامه» نیز از دیگر مواردی که در صلاحیت این دادگاه قرار گرفته است این در حالی است که تنظیم سند سجلی جهت اشخاص فاقد سند سجلی مطابق ماده ۴۵ قانون ثبت احوال و سایر قوانین مرتبط پروسه پیچیده و از حساسیت خاصی برخوردار می باشد و... لذا آشنایی با طرز کار این دادگاه جهت حقوق دانان کشور، کارمندان ادارات ثبت احوال به خصوص با عنایت به ابهاماتی که در این خصوص وجود دارد کاملاً ضروری و اجتناب ناپذیر است که این مقال به این منظور تدوین و در مباحث بعدی مفاد این قانون و همچنین پیامدها و آثار صدور احکام مرتبط با خدمات ثبت احوال از سوی این محاکم بر سازمان ثبت احوال و سایر اشخاص ذی نفع را بررسی خواهیم کرد.

روش تحقیق

مراد از روش پژوهش در دو سطح مختلف است؛ یکی در مقام جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات و دیگری در مقام تحلیل و ارزیابی داده‌ها می باشد که در مرحله جمع‌آوری اطلاعات که از مهم‌ترین مراحل هر تحقیق به شمار می‌رود، هر چه اطلاعات کامل و مرتبط باشد، احتمال دستیابی به اهداف تحقیق بیشتر است و با توجه به همین مسأله روش گردآوری اطلاعات در این پژوهش کتابخانه‌ای می باشد که ابتدا به بررسی منابع موجود اعم از کتب، مقالات علمی و تحقیقات انجام شده و منابع اینترنتی به یک دید کلی از موضوع دست خواهیم یافت و سپس ضمن توصیف اوضاع و شرایط موجود، تأثیر این اوضاع و نسبت آن با رویه‌های موجود را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و متعاقباً به مقایسه و بررسی نسبت آن‌ها با هم می پردازیم. راجع به پیشینه موضوع مورد پژوهش قابل ذکر است که با عنایت به اینکه قانون مورد بحث قانون جدیدی می باشد در این خصوص آثار زیادی به صورت مدون (مقاله، کتاب) تدوین نگردیده است و بیشتر مطالب به صورت اظهار نظر از سوی مقامات مسئول و صاحب نظران اعم از قضات و وکلای می باشد.

جنبه نوآورانه این پژوهش در این است که نگارنده علاوه بر بررسی ساختار، تشکیلات، صلاحیت و اصول و آیین دادرسی حاکم بر دادگاه صلح با توجه اینکه خود در سازمان ثبت احوال خدمت می نمایم آثار رسیدگی به دعاوی مرتبط با سازمان ثبت احوال از سوی این محاکم را

مورد تجزیه و تحلیل قرا داده است که می‌تواند کاستی موجود در ادبیات حقوقی در این رابطه را استدراک و جبران نماید.

سؤالات اصلی این پژوهش در رابطه با فلسفه صلاحیت این دادگاه‌ها در رسیدگی به دعاوی ثبت احوال می‌باشد و به سؤال‌های فرعی زیر تقسیم می‌شود: آیا ادارات ثبت احوال می‌توانند از اجرای احکام این محاکم در صورتی که آن را خلاف بین قانون و اصول جاری قانونی باشد خود داری نمایند؟ اصول حاکم بر رسیدگی این دادگاه کدامند و اینکه رسیدگی در آن تابع چه تشریفات است، آیا مقررات آیین دادرسی متداول بر آن حاکم است یا آیین دادرسی ویژه دارد؟

نوع این پژوهش، کاربردی بوده و در تبیین جایگاه حقوقی و آیین دادرسی حاکم بر دادگاه صلح، با روش تحلیلی توصیفی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای انجام شده و در بررسی رویه قضایی (از جمله آرای این دادگاه) ناظر بر اصول رسیدگی و تشریفات حاکم بر آن از روش پیمایشی (Survey research method) استفاده شده است.

۵. فلسفه و تاریخچه تشکیل دادگاه صلح

قضاوت و دادرسی از روزگار قدیم که به صورت ساده و ابتدایی و در قالب داوری و قضاوت خصوصی جریان داشته و تا به امروز که به صورت نظام پیچیده در آمده است متناسب با درجه تمدن، نوع حکومت و مقتضیات و ملاحظات سیاسی اجتماعی و علمی جوامع تغییر و تحول یافته است به عبارت دیگر پویایی و تحول جز لاینفک و غیرقابل اجتناب هر یک از عناصر و مولفه نظام قضایی است.

تحول نهاد دادرسی در سرزمین کهن ایران جریانی مداوم و پرفراز و نشیب را داشته است و روند تحول آن نسبت مستقیم و گسترده‌ای با نوع حکومت دین رایج وضعیت سیاسی و اجتماعی داشته است.

حل و فصل اختلافات توسط نهادهای غیررسمی و غیرحکومتی و توسط خود مردم و به واسطه ریش سفیدان و گیس سفیدان و بزرگان هر قوم دارای قدمت و سابقه دیرینه‌ای است. قبل از قانون‌گذاری در ایران، حل و فصل اختلافات توسط حاکمان شرعی و مجتهدین صورت می‌گرفت که تخصص آنان در امور فقهی بود. این افراد توسط حکومت انتخاب نشده بودند و مردم هم آزادانه جهت رسیدگی به اختلافات خود به آنان مراجعه می‌کردند. رسیدگی این مراجع بر اساس مقررات اسلامی صورت می‌گرفته است. یکی از متداول‌ترین شیوه‌های حل و فصل دعاوی و اختلافات میان مردم، حکمیت و داوری می‌باشد. اولین قانون داوری، قانون موقتی اصول محاکمات حقوقی بوده که در تاریخ ۱۸ آبان ماه سال ۱۲۹۰ به تصویب رسیده و یکی از فصول آن به تنظیم قواعد مربوط به حکمیت پرداخته است. سپس در تاریخ ۲۹ اسفند ماه سال ۱۳۰۶ «قانون حکمیت اجباری» به تصویب رسید و در سال‌های ۱۳۰۸ و ۱۳۱۳ اصلاح شد. پس از آن قانون آیین دادرسی مدنی در سال ۱۳۱۸ فصل جامعی را در خصوص داوری بیان کرده است. بعد از مقررات جامع این

قانون، مجلس شورای ملی مبادرت به تشکیل قانون خانه انصاف در ۱۸ اردیبهشت ماه ۱۳۴۴ کرد که هدف از تدوین این قانون رسیدگی به حل و فصل اختلافات میان روستاییان می‌باشد. پس از تشکیل این قانون، با توجه به موفقیت خانه انصاف، انگیزه‌ی ایجاد نهادهای مشابه خانه انصاف در شهرها بر حسب ضرورت و نیاز آن زمان به وجود آمد و از این رو قانون تشکیل شورای داوری در تاریخ ۹ تیر ماه ۱۳۴۵ به تصویب رسید.

تأسیس خانه انصاف و شورای داوری تا قبل از انقلاب اسلامی بوده است که پس از تصویب لایحه قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی مصوب ۱۳۵۸، صلاحیت رسیدگی به حل و فصل اختلافات در شورای داوری به دادگاه‌های صلح واگذار شد.

تحولات شورا بعد از انقلاب:

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، داوری اجباری تا قبل از تصویب قانون برنامه سوم توسعه، جایگاهی نداشت. با تصویب ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، روند حکمیت اجباری وارد مرحله جدیدی شد و نهاد شورای حل اختلاف تأسیس گردید که هدف از تشکیل آن کاهش مراجعات مردم به محاکم قضایی همچنین رفع اختلافات محلی و نیز حل و فصل اموری که ماهیت قضایی آن از پیچیدگی کمتری برخوردار است به شورای حل اختلاف واگذار می‌گردد.

نهاد جدید شورای حل اختلاف پس تهیه آیین نامه اجرایی در روز نامه رسمی در سال ۱۳۸۱، ابتداءً در برخی شهرها تشکیل شد و پس از آن در کل کشور فراگیر شد. مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۱۳۸۷/۴/۱۸ «قانون شوراهای حل اختلاف» تصویب کرد، اما با گذشت چند سال و احساس نیاز به تغییر صلاحیت‌های شورای حل اختلاف، قانون جدید آن در تاریخ ۱۳۹۴/۸/۱۰ مجدداً به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. در سال ۱۳۹۸ با تصویب سند تحول قضایی، علاوه بر صلح و سازش، رسیدگی‌های حکمی سایر روش‌های جایگزین حل اختلاف از قبیل داوری و میانجی‌گری و مذاکره به این مرکز سپرده شده است. و در نهایت مطابق ماده ۴ قانون جدید شوراهای حل اختلاف، قانون‌گذار قوه قضائیه را مکلف نموده است که ظرف یک سال از لازم‌الاجرا شدن این قانون، شعبی از دادگاه‌های عمومی در هر حوزه قضایی را به عنوان دادگاه صلح تعیین نماید. تا پیش از تشکیل این مراجع، دعاوی و شکایات مطروحه در شوراهای حل اختلاف مطابق قانون پیشین شورای حل اختلاف مصوب سال ۱۳۹۴ مورد رسیدگی قرار می‌گیرد.

قانون‌گذار با تصویب قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ دادگاهی موسوم به دادگاه صلح را وارد نظام قضایی ایران نمود و در ماده ۱۲ این قانون صلاحیت‌های این دادگاه را برشمرد و در ماده ۴۱ نیز، قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴/۱۰/۱۹ به طور صریح نسخ نمود. به نظر دلیل این که قانون‌گذار به جای اصلاح قانون قبلی شورای حل اختلاف، دست به تصویب قانون جدید زد، پیش‌بینی دادگاه صلح می‌باشد. صلاحیت دادگاه صلح اعم از حقوقی و کیفری است و بند ۹ و ۱۰ ماده ۱۲ به صلاحیت کیفری پرداخته است و برخلاف قانون قبلی که در امور کیفری، صرفاً جرایم تعزیری مستوجب مجازات جزای نقدی درجه هشت را در صلاحیت شورای حل اختلاف دانسته بود جنبه عمومی و خصوصی کلیه جرایم غیرعمدی ناشی از کار یا تصادفات

رانندگی و جرایم عمدی تعزیری مستوجب مجازات درجه هفت و هشت را در صلاحیت دادگاه صلح دانسته است.

همانطور که اشاره شد دادگاه صلح نهاد جدیدالتاسیسی است که وظایف، اختیارات و صلاحیت‌های مخصوص به خود را دارد بنابراین صلاحیتش از دیگر دادگاه‌ها متفاوت است. در نتیجه بعد از تشکیل دادگاه صلح، دادگاه‌های دیگر مانند دادگاه عمومی حقوقی و دادگاه کیفری ۲ صلاحیت رسیدگی به دعاوی که در صلاحیت دادگاه صلح است، را ندارند. وظایف دادگاه صلح، صلح و سازش بین طرفین در صورت رضایت آن‌ها و رسیدگی و صدور حکم نسبت به دعاوی که قانون در صلاحیت شان قرار داده است؛ بنابراین دادگاه صلح همانند دادگاه‌های دیگر مثل دادگاه عمومی حقوقی و دادگاه کیفری ۲، در حدود صلاحیت خود اقدام به صلح و سازش یا رسیدگی قضایی و صدور حکم می‌نماید. طبق ماده ۱۹ آیین نامه اجرائی قانون شوراهای حل اختلاف: «در هر حوزه قضایی، شهرستان شعب دادگاه صلح به تعداد مورد نیاز تعیین و تشکیل می‌شود. این شعب در حدود صلاحیت مذکور در قانون رسیدگی می‌کنند در صورت ضرورت و بنا به نیاز حوزه قضایی بخش، رئیس قوه قضاییه می‌تواند در حوزه قضایی بخش دادگاه صلح تشکیل دهد. در صورت عدم تشکیل دادگاه صلح، دادگاه بخش به دعاوی و امور در صلاحیت دادگاه صلح نیز رسیدگی می‌کند.

در بند «ج» ماده ۱ آیین نامه اجرایی قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۳/۳/۱۶ دادگاه صلح چنین تعریف شده است که: «دادگاه صلح شعبه یا شعبی از دادگاه‌های دادگستری که براساس صلاحیت‌های مندرج در قانون تعیین می‌شود.» در ترمینولوژی حقوق برای معنی اصطلاح «دادگاه صلح» چنین بیان شده: که اصطلاح قدیمی دادگاه بخش بوده و به معنی دادگاه بخش ارجاع گردیده است و با مراجعه به معنی اصطلاح دادگاه بخش نیز چنین تعریف شده که: «دادگاهی می‌باشد که در امور کم اهمیت رسیدگی نخستین می‌کند. سابقاً آن را محکمه صلح و دادگاه صلح و صلحیه می‌گفتند وقاضی دادگاه بخش را قاضی صلحیه و امین دادگاه صلح و امین صلح و امین صلحیه می‌گفتند» لذا این دادگاه از لحاظ اهمیت در پایین ترین سطح خود می‌باشد.

دادگاه صلح در کشورهای دیگر

دادگاه صلح در بسیاری از کشورها به عنوان یکی از ابزارهای کارآمد برای حل و فصل دعاوی کوچک و ایجاد عدالت اجتماعی مورد استفاده قرار می‌گیرد. این نهاد با توجه به شرایط و قوانین محلی در هر کشور متفاوت عمل می‌کند. در این بخش، نمونه‌هایی از دادگاه صلح در کشورهای دیگر را بررسی می‌کنیم و با ساختار مشابه در ایران مقایسه می‌شود.

دادگاه صلح در ایالات متحده

در ایالات متحده، دادگاه‌های صلح (Justice of the Peace Courts) عموماً به دعاوی کوچک و پرونده‌های جنایی سبک رسیدگی می‌کنند. ویژگی‌های کلیدی این نهاد در آمریکا عبارتند از:

1- صلاحیت محدود: این دادگاه‌ها اغلب برای دعاوی مدنی با ارزش مالی پایین یا جرایم سبک استفاده می‌شوند.

2- قضات منتخب: قضات این دادگاه‌ها معمولاً توسط مردم محلی انتخاب می‌شوند، که این امر به افزایش اعتماد عمومی کمک می‌کند.

3- تمرکز بر میانجی‌گری: مشابه ایران، یکی از اهداف این دادگاه‌ها حل اختلافات از طریق مذاکره است.

دادگاه صلح در انگلستان

در انگلستان، دادگاه‌های صلح (Magistrates' Courts) بخش مهمی از سیستم قضایی هستند و به پرونده‌های کیفری و مدنی ساده رسیدگی می‌کنند. ویژگی‌های این دادگاه‌ها شامل:

1- قضات غیرحرفه‌ای: در بسیاری از موارد، این دادگاه‌ها توسط قضات غیرحرفه‌ای اداره می‌شوند که آموزش‌های ویژه‌ای دریافت کرده‌اند.

2- سرعت در رسیدگی: این دادگاه‌ها به دلیل فرآیندهای ساده و غیررسمی، پرونده‌ها را با سرعت بالایی بررسی می‌کنند.

3- دسترسی عمومی: دادگاه‌های صلح انگلستان در سراسر کشور به صورت گسترده در دسترس هستند.

دادگاه صلح در هند

در هند، دادگاه‌های صلح (Lok Adalat) به عنوان بخشی از سیستم قضایی غیررسمی عمل می‌کنند. این دادگاه‌ها ویژگی‌های زیر را دارند:

1- رایگان بودن خدمات: خدمات دادگاه‌های صلح در هند کاملاً رایگان است و این امر باعث می‌شود افراد کم‌درآمد به راحتی به آن‌ها دسترسی داشته باشند.

2- حل و فصل دوستانه: این دادگاه‌ها عمدتاً برای حل و فصل دوستانه دعاوی و اختلافات استفاده می‌شوند.

3- تمرکز بر توافق: رأی‌های صادره در این دادگاه‌ها بر اساس توافق طرفین است و به همین دلیل الزام‌آوری بیشتری دارد.

مقایسه تطبیقی با حقوق ایران

1 - شباهت‌ها:

- در همه کشورها، دادگاه‌های صلح به عنوان ابزاری برای کاهش بار دادگاه‌های رسمی عمل می‌کنند.
- میانجی‌گری و تلاش برای توافق دوستانه از اصول مشترک در این دادگاه‌ها است.

2 - تفاوت‌ها:

- در ایران، دادگاه‌های صلح به صورت زیرمجموعه‌ای از دادگاه‌های عمومی عمل می‌کنند، در حالی که در بسیاری از کشورها این دادگاه‌ها ساختار مستقلی دارند.
 - در کشورهای مانند هند و انگلستان، دسترسی رایگان یا آموزش‌های تخصصی برای قضات، بخشی از ساختار اجرایی است که ممکن است در ایران به تقویت بیشتری نیاز داشته باشد.
- دادگاه صلح در کشورهای مختلف با توجه به ساختار قانونی و فرهنگی، عملکردهای متفاوتی دارد. مقایسه این نهادها با نمونه ایرانی می‌تواند به بهبود عملکرد و ارتقای کارایی دادگاه‌های صلح در کشور کمک کند. بررسی تجارب موفق دیگر کشورها، الگویی برای اصلاحات قانونی و اجرایی در ایران ارائه می‌دهد.

نکات و ایرادات وارده به نحوه رسیدگی دادگاه صلح در رسیدگی به امور سجلی و هویتی

همانطور که بیان گردید: هدف از ایجاد دادگاه صلح رسیدگی به دعاوی کم اهمیت و فاقد آثار حقوقی چشم گیر می باشد اما متأسفانه در بند ۱۱ قانون صدر الذکر برخی دعاوی سجلی که از اهمیت بسزایی برخوردار می باشند در صلاحیت رسیدگی این دادگاه قرار گرفته و در مدت کوتاهی از تاریخ اجرای این قانون و شکل گیری و شروع به کار این دادگاه ها مشکلات عدیده ای

هم برای سازمان ثبت احوال و هم قضات و سایر اشخاص ذینفع فراهم آورده است؛ چرا که اصطلاحات و واژه‌های به کار رفته مرتبط با امور سجلی در این قانون کلی و مبهم و تفسیر بردار می باشد به عنوان مثال: «الزام به صدور شناسنامه، اصلاح شناسنامه» عناوین کلی می باشد که هر قاضی تفسیر خاص خود را از آن دارد. مطابق ماده ۴۵ اصلاحی قانون ثبت احوال حوال مصوب سال ۱۳۵۵ اصولاً فاقدین ورقه یا فاقدین سند سجلی به کسانی اطلاق می شود که مدعی می باشند که ایرانی هستند و لیکن فاقد سند سجلی یا سند سجلی در ید آن ها یا وراث آن ها جعلی می باشد؛ لذا جهت جلوگیری از سوء استفاده احتمالی از اسناد سجلی و عدم تنظیم سند سجلی برای اتباع بیگانه مقنن در ماده صدر الذکر مقرر نموده: جهت اثبات «**هویت**» اینگونه افراد، متقاضی باید به **مراجع انتظامی** و برای اثبات «**تابعیت**» به **شورای تأمین** شهرستان آخرین محل سکونت خویش مراجعه نمایند و پس از تأیید مراجع مذکور امکان تشکیل پرونده جهت طی مراحل بعدی مطابق دستور العمل اجرائی ماده ۴۵ امکان پذیر می باشد؛ چرا که بحث تابعیت مقوله ای حاکمیتی و رابطه ی حقوقی، سیاسی و معنوی بین فرد و دولت است و از اهمیت فوق العاده ای برخوردار می باشد و بدون تشریفات خاص خود از جمله **تأیید شورای تأمین شهرستان** و استعلام از مراجع خاص (وزارت اطلاعات، سازمان اطلاعات سپاه، نیروی انتظامی، پزشکی قانونی از حیث DNA پدر یا جد پدری دارای سند سجلی معتبر و...) و همچنین در مورد اتباع خارجه رعایت مفاد قانون ماده واحده تعیین تکلیف تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی و مردان خارجی مصوب ۱۳۸۵ با اصلاحات انجام شده مورخ ۱۳۹۸/۷/۲ امکان تنظیم سند سجلی مقدور نمی باشد.

مطابق نظریه مشورتی ۷/۳۲۵۸ مورخ ۱۳۷۰/۱۰/۷ اداره حقوقی قوه قضاییه و رأی وحدت رویه ۷۴۸ مورخ ۱۳۹۵/۱/۲۴ هیأت عمومی دیوان عالی عالی کشور که اشعار می دارد: در مواردی که دادخواست مربوط به ماده ۴۵ قانون ثبت احوال باشد، دادگاه قبل از تعیین تکلیف موضوع از طرف شورای تأمین شهرستان، نمی تواند حکم بر الزام اداره ثبت احوال به صدور شناسنامه صادر کنند. حال فرض کنیم پرونده ای تحت این عنوان در دادگاه صلح مطرح و قاضی به علت عدم تجربه ای کافی یا تظلم یاب به هر دلیل دیگر به نفع خواهان حکم صادر نموده است و چون مطابق قانون احکام صادره از دادگاه صلح اکثراً قطعی می باشد ادارات ثبت احوال ملزم به رعایت اجرای مفاد حکم می باشند در غیر این صورت مستنکف از اجرای حکم شناخته می شوند، بنابراین در صورتی که این رویه ادامه یابد مسلماً در آینده نه چندان دور شاهد خواهیم بود که تعداد زیادی از افراد فاقد سند سجلی که اکثراً از اتباع خارجه «علی الخصوص افغانه» از این خلا قانونی (یک مرحله ای بودن رسیدگی و عدم تخصص قضات این محاکم) سوء استفاده نموده و موفق به اخذ شناسنامه بر خلاف قانون می گردند.

مورد دیگر «**اصلاح شناسنامه**» می باشد.. در تعریف شناسنامه آمده است: «دفترچه ای صادره از طرف اداره ثبت احوال که در آن مشخصات شخص از قبیل: نام، نام خانوادگی، نام پدر و مادر، تاریخ و محل تولد نوشته می شود.» در موضوع مورد بحث قضات از همین تعریف کلی تعبیر مختلفی برداشت نموده مواردی را همچون: اثبات و نسب، اصلاح تاریخ فوت، ابطال سند سجلی

را قابل رسیدگی در دادگاه صلح دانسته اند و حتی در مواردی نسبت به صدور حکم اقدام و ادارات را ملزم به اجراء نموده اند؛ فی المثل در پرونده ای خواهان دادخواستی مبنی بر اصلاح تاریخ فوت پدر خویش به دادگاه ارائه نموده و زمانی که ادارات ثبت احوال به این امر معترض شده که اصلاح شناسنامه مشمول اصلاح یا تغییر فوت نمی گردد قاضی مربوطه با این استدلال که چون تاریخ فوت نیز در شناسنامه ثبت می گردد؛ لذا دادگاه صلح صلاحیت رسیدگی به این دعوی را در قالب اصلاح شناسنامه دارد این در صورتی است که تاریخ وفات از زمره مهم ترین وقایع حیاتی و امور حقوقی است و هر گونه تغییر یا اصلاح تاریخ فوت ممکن است در اصطلاح احتمالی با حقوق سایر افراد قرار گیرد و موجب تضییع حقوق دیگران شود و مؤید این امر رای وحدت رویه شماره ۷۳۲ مورخ ۱۳۹۳/۱/۱۹ می باشد که هر گونه تعیین و تکمیل تاریخ فوت به علت اهمیت خاص آن را در صلاحیت محاکم دادگستری دانسته است. لذا هر گونه تغییر در این خصوص تغییر در سند وفات محسوب شده و مشمول اصلاح شناسنامه نمی گردد. از سوی همانطور که در سطور قبلی بیان گردید چون حکم دادگاه قطعی می باشد امکان اعتراض و تجدید نظر از سوی کسانی که این حکم به ضرر آن ها صادر گردیده است وجود ندارد.

مورد دیگر «اصلاح مشخصات والدین» است که در برخی موارد مشمول اثبات نسب و نفی ولد نیز می گردد. به موجب قانون حمایت از خانواده مصوب سال ۱۳۹۲ برخی از امور از جمله اثبات نسب، فرزند خواندگی، تغییر جنسیت و... به علت اهمیت آن در صلاحیت دادگاه های تخصصی از جمله دادگاه خانواده قرار گرفته است که به صورت تخصصی به این موارد رسیدگی شود اما در این مورد هم قضات از عنوان اصلاح شناسنامه تفسیر نادرستی برداشت نموده و اثبات نسب و نفی ولد را نیز وارد صلاحیت دادگاه صلح کرده اند و این دادگاه را صالح به رسیدگی دانسته اند و یا در خصوص تغییر جنسیت نیز برخی قضات همین رویکرد را در پیش گرفته اند.

و از سوی دیگر باید توجه داشت که قانونگذار برخی دعاوی مربوط به اسناد سجلی را در صلاحیت هیأت ها و کمیسیون های خاص در اداره ثبت احوال قرار داده است. برابر ماده ۳ قانون ثبت احوال ۱۳۵۳ با اصلاحات سال ۱۳۶۱ «در مقرر هر اداره ثبت احوال هیئتی به نام هیئت حل اختلاف مرکب از رئیس اداره ثبت احوال و مسئول بایگانی یا معاونین و یا نمایندگان آنان و یکی از کارمندان مطلع اداره مزبور به انتخاب رئیس اداره ثبت احوال استان تشکیل می شود وظایف هیئت حل اختلاف به قرار زیر است:

۱- تصحیح هر نوع اشتباه در تحریر مندرجات دفتر ثبت کل وقایع و وفات بعد از سند و قبل از تسلیم شناسنامه یا گواهی ولادت یا وفات و تکمیل سند از نظر مشخصاتی که نامعلوم بوده است مندرج در ماده ۲۹ این قانون.

۲- رفع اشتباهات ناشی از تحریر ضمن ثبت وقایع یا نقل مندرجات اسناد و اعلامیه ها و مدارک به دفاتر ثبت کل وقایع و سایر دفاتر.

۳- ابطال اسناد و شناسنامه هایی که بیگانگان مورد استفاده قرار داده اند و طبق ماده 44 اعلام می شود.

۴- ابطال اسناد مکرر و یا موهوم و تصحیح اشتباه در ثبت جنس صاحب سند و تغییر نام های ممنوع.

۵- حذف کلمات زائد، غیرضروری و یا ناشی از اشتباه در اسناد سجلی اشخاص. ترتیب تقاضا و گردش و گردشکار دفاتر هیات ها و نحوه رسیدگی و ابلاغ تصمیمات در آیین نامه اجرایی این قانون تعیین خواهد شد.

تبصره- تصحیح هر نوع اشتباه در تحریر مندرجات دفتر ثبت کل وقایع و وفات اگر قبل از امضاء باشد با توضیح مراتب در حاشیه سند به عمل می آید و امضاءکننده گان سند ذیل توضیح را امضاء خواهند نمود.»

حال سؤالی که مطرح می شود این است که آیا قانون جدید شورای حل اختلاف موجب نسخ ضمنی ماده ۳ قانون ثبت احوال گردیده است؟ در پاسخ باید گفت مسلماً پاسخ منفی می باشد چرا که قانون ثبت احوال قانون خاص مقدم بوده و قانون شورای حل اختلاف به عنوان قانون عام مؤخر موجب نسخ یا تخصیص ماده ۳ قانون ثبت احوال نخواهد شد.

بنابراین هر گونه اصلاح مندرجات سند سجلی که مشمول شناسنامه نیز می گردد در صورتی که ناشی از اشتباه مأمور باشد در صلاحیت هیأت حل اختلاف می باشد اما در خصوص برخی موارد که اشتباه ناشی از گزارش اشخاص غیر از مأمورین ثبت احوال می باشد از قبیل، پزشک، سر دفتر ازدواج و طلاق که ادارات ثبت احوال از اطلاعات و گزارش آن ها به عنوان مستند تنظیم اسناد استفاده می نمایند در این صورت اصلاح یا رفع این اشتباهات در حیطه ی صلاحیت محاکم دادگستری می باشد.

مورد دیگر در خصوص اصلاح شناسنامه از حیث تاریخ تولد می باشد؛ مطابق ماده واحده قانون حفظ و اعتبار اسناد سجلی مصوب سال ۱۳۶۷ مجلس شورای اسلامی «تغییر تاریخ تولد اشخاص ممنوع است.» و تنها در صورتی که اختلاف سن واقعی شخص با سن مندرج در سند سجلی اش بیش از ۵ سال باشد؛ امکان اصلاح تاریخ تولد با حصول شرايطی که در کمیسیون تخصصی ادارات ثبت احوال بررسی می گردد، امکان پذیر می باشد.؛ چرا که مطابق رأی وحدت رویه رویه شماره ۵۹۹ مورخ ۱۳۷۴/۴/۱۳ در صورتی که اختلاف بین سن واقعی و سن شناسنامه ای خواهان کم تر از پنج سال باشد و خواسته خواهان اصلاح تاریخ تولد باشد دادگاه باید قرار عدم استماع دعوا به جهت ممنوع بودن تغییر تاریخ تولد صادر کند و چنانچه اختلاف سن واقعی و سن شناسنامه ای بیشتر از ۵ سال باشد دادگاه باید قرار عدم صلاحیت به شایستگی هیئت مذکور در ماده فوق الذکر صادر کند و هر گونه اصلاح تاریخ تولد همانگونه که سطور بالا مسطور گردید ذاتاً در اختیار اداره ثبت احوال می باشد و محاکم محترم دادگستری چنین صلاحیتی را ندارد و اصلاح شناسنامه سرایت در ابطال سند سجلی را ندارد.

نتیجه گیری

همانطور که بیان گردید: هدف از پیش بینی دادگاه صلح در قانون جدید شورای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ کاهش زمان رسیدگی و جلوگیری از اطاله دادرسی بود، اما در واقعیت باید گفت: علت طولانی بودن و وجود اطاله دادرسی در محاکم را به نظر می توان موارد دیگر از قبیل: کمبود کادر قضایی و اداری مجرب در محاکم، تصویب قوانین بدون کارشناسی، بورکراسی اداری و... دانست و ایجاد دادگاه های با صلاحیت نسبی همانند دادگاه صلح نه تنها چاره ساز نبوده بلکه بر مشکلات نیز افزوده است و موجب تشنیت آراء در محاکم گردیده است چرا که ایجاد و تشکیل دادگاه مزبور در اقدام شتاب زده و بدور از هر گونه نگاه کارشناسانه و استفاده از دیدگاه های و ظرفیت های حقوقی صورت گرفته است و همانطور که در سطور قبلی مسطور گردید: فلسفه تشکیل دادگاه صلح رسیدگی به دعاوی حقوقی و کیفری می باشد که فاقد اهمیت بسزایی می باشد این در حالی است که اسناد سجلی و شناسنامه مهمترین اسناد هویتی در هر کشوری می باشند، چرا که اساس و پایه سایر مدارک قرار می گیرند. در حقوق ایران اسناد هویتی و سجلی مدارکی هستند که اثبات می کند شما چه کسی هستید و اعتبارکاری که انجام می دهید تا چه مدت است مانند شناسنامه، کارت ملی و... که معرف رسمی شخص و دلیل ممیزه افراد از یکدیگرند و بر این اساس، مقدمه لازم بسیاری از روابط قلمداد می شوند. اسناد هویتی به طور کلی شامل اسناد ولادت، وفات، شناسنامه، اعلامیه و اطلاعیه، دفتر نام خانوادگی و دفاتر ثبت کل وقایع است که مهمترین این اسناد شناسنامه است که سند رسمی هویت و تابعیت شخص محسوب می شود. شناسنامه سند رسمی برای احراز و اثبات هویت اشخاص (حقیقی) در جامعه است درواقع بر اهمیت ترین اوصاف احوال شخصیه در قالب این سند جلوه گر می شود و ارائه و استفاده از بسیاری از خدمات ضروری نیز مبتنی بر همین اسناد صورت می گیرد لذا رسیدگی به این دعاوی مستلزم دادرسی دقیق و هم جانبه است و نباید در دادگاه های بررسی گردد که معمولاً قضات از تجربه و مهارت کافی برخوردار نمی باشند. علی ایحال در همین راستا با عنایت به مطالب پیش گفته پیشنهاداتی به شرح ذیل ارائه می گردد

۱- راینزی و برگزاری جلسات اداره کل حقوقی سازمان ثبت احوال با مقام های ارشد قوه قضاییه جهت تمییز موضوع هر چند که رئیس کل دادگستری استان تهران در بخشنامه شماره ۹۰۰۱/۶۳۳۵/۱۰ مورخ ۱۴۰۳/۱۰/۱۱ خطاب به روسای واحد های قضایی و ستادی دادگستری کل تهران به صورت مبسوط دعاوی سجلی قابل رسیدگی در دادگاه صلح را برشمرده و به تشریح آن پرداخته و لی این دستور و بخشنامه فقط در حوزه قضایی استان تهران قابلیت اجرایی دارد و در سایر استان ها قضات الزامی جهت تبعیت از آن را ندارند. بنابر این ضروری است که بخشنامه ی همانند بخشنامه رئیس دادگستری استان تهران از طریق احدی از

معاونان رئیس قوه قضائیه یا از طریق ایجاد رأی وحدت رویه جهت تمییز موضوع صادر گردد که مورد عنایت تمامی قضات سراسر کشور قرار گیرد.

۲- همانطور که بیان گردید احکامی که از طریق دادگاه صلح صادر می گردد قطعی می باشند و اداراتی که محکوم می شوند ملزم به اجرای حکم می باشند و اعمال ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری نیز از اجرای حکم جلوگیری نمی کند و در عمل نیز با عنایت به قید عبارت «خلاف بین شرع» معمولاً حدود و ثغور خاصی برای پذیرش اعمال این ماده در نظر گرفته شده و معمولاً نیز در دعاوی حقوقی نیز چندان مورد پذیرش قرار نمی گیرد بنابراین سازمان نباید روی این موضوع حساب ویژه ای باز کند و به قول معروف علاج واقعه را باید قبل از وقوع آن انجام داد.

۳- برگزاری جلسات هم اندیشی مدیران کل ادارات ثبت احوال استان های با روسای کل دادگستری استان جهت تبیین موضوع و همچنین برگزاری دوره های آموزشی تخصصی جهت کارشناسان حقوقی سجلی ادارات در جهت دفاع از پرونده های سجلی و تنظیم لوایح دفاعی مستدل .

۴- ریزنی جهت تصویب لایحه اصلاح قانون ثبت احوال که از این طریق (تصویب قانون اصلاحی) می توان برخی صلاحیت های دادگاه صلح را محدود نمود .

فهرست منابع و مآخذ

کتاب و مقاله

- ۱- درویش زاده، محمد و همکاران- قانون ثبت احوال در نظم حقوقی کنونی -تهران- سازمان ثبت احوال کشور، ۱۳۹۸
- ۲- شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی پیشرفته، جلد نخست، چاپ سی و هشتم، تهران: انتشارات دراک، ۱۳۹۷.
- ۳- کاشانی، جواد، «مرجع صالح برای رسیدگی به دعاوی مسئولیت به طرفیت دولت» فصلنامه دیدگاه های حقوقی و قضایی، دوره ۲۱، شماره ۷۴، (۱۳۹۵)
- ۴- میر شکاری، عباس، حقوق ثبت احوال، تهران: میزان ۱۳۹۰
- ۵- ویسبراد- دیوید، دادرسی عادلانه، ترجمه طهویلیا اشرفی، تهران: میزان -۱۳۸۴
- ۶- نقدی بر قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۴۰۲ در آینه قانون آیین دادرسی کیفری -خانی، میر حامد؛ دهقاندار، مجتبی - نشریه فقه جزای تطبیقی: پاییز ۱۴۰۳ - شماره ۱۵ (ب)